



واکاوی ماهیت حقوقی دیه

پدیدآورنده (ها) : اکبری اقدم هریس، حسین

فقه و اصول :: نشریه فقیهانه :: بهار ۱۳۹۸، سال چهارم - شماره ۱۰

صفحات : از ۲۶ تا ۵۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1614091>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



عناوین مشابه

- ماهیت حقوقی دیه
- واکاوی ماهیت حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی
- واکاوی فقهی- حقوقی مهریه‌های غیر المقذور التسلیم و امکان کاهش مهریه و ماهیت آن
- واکاوی فقهی حقوقی دیه ترک برداشتن استخوان
- واکاوی ماهیت تعزیرات منصوص شرعی با رویکرد انتقادی از منظر فقهی و حقوقی
- واکاوی فقهی- حقوقی ماهیت احکام انتصاب مدیران حکومتی و آثار مترتب بر آن
- تحلیل ماهیت حقوقی - فقهی دیه و بررسی میزان افزایش تعهدات مالی صنعت بیمه کشور در اثر افزایش مبلغ دیه
- ماهیت حقوقی دیه و ضمان عاقله
- واکاوی ماهیت فقهی-حقوقی وقف و اهمیت وقف علمی
- بررسی اجمالی ماهیت حقوقی بیمه دیه

واکاوی ماهیت حقوقی دیه

حسین اکبری اقدم هریس*

چکیده

دیه مالی است که شارع در قتل و آسیب‌زدن به اعضا و منافع انسان آزاد، قانون‌گذاری و تعیین نموده است که بایستی جانی به ولی دم یا آسیب دیده پرداخت نماید. نظام دیه، سابقه‌ای بس دور و دراز در حقوق کیفری جوامع بشری دارد و در بسیاری از جوامع بشری از قدیمی‌ترین اعصار تاریخ تا به امروز، مطرح بوده است؛ اسلام نیز این نهاد حقوقی را به رسمیت شناخته و برای آن ساز و کار خاصی تعریف نموده است؛ در میان حقوق‌دانان اسلامی نسبت به ماهیت دیه، چهار دیدگاه مطرح گردیده است؛ عده‌ای برای آن ماهیت جزایی در نظر گرفته، گروهی ماهیت آن را مدنی می‌دانند، برخی از ماهیت دوگانه آن سخن به میان آورده‌اند و دیدگاه چهارم نیز، دیه را دارای ماهیت مستقل می‌داند که با هیچ یک از نهادهای حقوقی موجود قابل انطباق نیست.

کلید واژه‌ها

دیه، ارش، حکومت، جبران خسارت، مجازات.

شریعت اسلام در جنایات غیر عمدی، دیه را تشریح نموده است و در قرآن کریم به این مسئله تصریح شده است؛ مهمترین پرسش‌هایی که مطرح است، این است که دیه دارای چه ماهیتی است و با کدام یک از نهادهای موجود در سایر نظام‌های حقوقی، قابل تطبیق است؟ آیا دیه از ماهیت مدنی برخوردار است، یا اینکه ماهیت جزایی داشته و نوعی کیفر است؟ آیا می‌توان علاوه بر دیه سایر خسارت‌ها و زیان‌هایی که به آسیب دیده وارد آمده است، از جانی دریافت نمود، یا آنکه جانی فقط موظف به پرداخت دیه است؟

این پژوهش در دو مبحث سامان یافته است که در مبحث اول تحت عنوان کلیات و مفاهیم، پیرامون واژه‌هایی که نقش اساسی در فهم موضوع پژوهش دارند، بحث شده است و در مبحث دوم، از ماهیت دیه و دیدگاه‌های موجود در باب آن سخن به میان آمده است.

مبحث نخست: کلیات و مفاهیم

در این مبحث، پیرامون مفهوم لغوی و تعریف اصطلاحی واژه‌هایی که نقش اساسی در فهم موضوع پژوهش دارند، بحث می‌گردد و شامل دو گفتار است:

۱. واژه‌شناسی دیه: در این گفتار پیرامون معنای لغوی و اصطلاحی واژه دیه و همچنین واژه‌های مشابه با دیه بحث می‌گردد.
۲. پیشینه دیه: در این گفتار به طور اختصار پیرامون پیشینه و تاریخچه دیه بحث می‌شود.

گفتار نخست: واژه‌شناسی دیه

بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه «دیه» می‌تواند، شناخت دقیق و گسترده‌ای از نظام دیات و ماهیت آن ارائه دهد؛ به همین منظور؛ معنای لغوی واژه «دیه» از دیدگاه واژه‌شناسان زبان عربی و معنای اصطلاحی آن از دیدگاه فقهای اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. معنای لغوی دیه

«دیه» (به کسر دال و تخفیف یا) واژه‌ای عربی است که واژه شناسان از آن به عنوان مصدر دوم فعل «وَدَى - يَدِي - وَدِيًّا» یاد نموده‌اند؛^۱ واژه «دیه» ابتدا «وَدَى» یا «وَدِيَّة» بوده است^۲ که مطابق قاعده تصریف (اعلال) در مصدر بر وزن «فَعَلَ» مثال واوی، «واو» فاء‌الفعل آن پس از نقل حرکتش به مابعد، حذف گشته و به جای فاء‌الفعل، «ها» (تا) به آخر آن افزوده شده است.^۳ واژه‌هایی چون «صله»، «عده» و «شبه» نیز، دستخوش همین تغییر صرفی قرار گرفته‌اند.^۴ جمع این واژه، «دیات» (به کسر دال و تخفیف یا) است^۵ و اشتقاق آن از «اداء» نادرست به نظر می‌رسد.^۶ واژه‌هایی چون «وادی»، «وَدَى» و «وَدِيَّة» از همین ریشه هستند که همه آنها در معنای «سیلان و جریان» مشترک می‌باشند.^۷

۱. مطرزی، ناصر بن عبد السید، المغرب، ج ۲، ص ۳۴۷: «(الدیة) مصدر (وَدَى) القاتلُ القتيلُ» و مشکینی اردبیلی، علی، مصطلحات الفقه، ص ۲۴۸: «الدیة فی اللغة مصدر».
۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۴، ص ۴۱۵: «واصل الدیة و دية فحذفت الواو كما قالوا: شية من الوشى» و فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۵۱۰: «وفاؤها محذوفة والهاء عوض والأصل (ودیة) مثلُ وعدة».
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۳: «والهاء عوض من الواو» و مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۴۰، ص ۱۷۸: «والهاء عوض من الواو».
۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۴، ص ۴۱۵ و مطرزی، ناصر بن عبد السید، المغرب، ج ۲، ص ۳۴۷: «وهی مثل (عدة) فی حذف الفاء».
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية، ج ۵، ص ۱۶۹: «وجمعها: دیات» و جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۱: «الدیة واحدة الدیات».
۶. مطرزی، ناصر بن عبد السید، المغرب، ج ۲، ص ۳۴۷: «وانما طولت تنبیها علی أن (الدیة) لیست بمشتقة من «الأداء»».
۷. همان: «و اصل التركيب يدل علی معنى الجری والخروج».

«وَدَّيْتُ الْقَتِيلَ»؛ یعنی خون‌بهای مقتول را پرداختم،^۱ و طبیعی است که دیه به عنوان مصدر فعل «وَدَّى - يَدِي» به معنای، دادن خون‌بها است که بعدها در معنای اسم مفعول؛ یعنی خون‌بها به کار رفته است.^۲

واژه‌شناسان دیه را به «حق مقتول»^۳، «مالی که بدل از نفس مقتول است»^۴ و «مالی که در خونریزی پرداخت می‌گردد»^۵ معنا نموده‌اند. به نظر می‌رسد در زبان عربی، به مالی که در ازای جنایت بر اعضا و منافع، پرداخت می‌گردد، دیه اطلاق می‌شود،^۶ البته واژه‌شناسان به این نکته تصریح نکرده‌اند و این نکته از معنایی که واژه‌شناسان برای واژه «ارش» ارائه نموده‌اند، بدست می‌آید.^۷

«عَقْل»، «مَعْقَلَه»، «مِلَّه» و «مَعْرَه» واژه‌هایی هستند که در زبان عربی مترادف با دیه می‌باشند.

ب. تعریف اصطلاحی دیه

بسیاری از فقهای اسلامی، دیه را مورد تعریف قرار نداده و فقط به بیان احکام دیه پرداخته‌اند؛ با این حال برخی از فقهای اسلامی، تعریفی از دیه ارائه نموده‌اند؛ بنابراین باتوجه به مجموعه

۱. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، ج ۱، ص ۲۳۳: «وَدَّيْتُ الْقَتِيلَ أَدِيَهُ دِيَةً، إِذَا أُعْطِيَ دِيَتَهُ» و جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، ج ۶، ص ۲۵۲۱: «وَدَّيْتُ الْقَتِيلَ أَدِيَهُ دِيَةً، إِذَا أُعْطِيَ دِيَتَهُ» و راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، ص ۷۲۹: «وَدَّيْتُ الْقَتِيلَ، أُعْطِيَ دِيَتَهُ».
۲. مطرزی، ناصر بن عبد السید، *المغرب*، ج ۲، ص ۳۴۷: «(الدِّيةُ) مصدر (وَدَّى) القاتلُ القَتِيلَ: إِذَا أُعْطِيَ وَلِيَهُ الْمَالَ الَّذِي هُوَ بَدَلُ النَّفْسِ، ثُمَّ قِيلَ لِذَلِكَ الْمَالِ (الدِّيةُ) تَسْمِيَةً بِالصَّادِ، وَلِذَا جُمِعَتْ».
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۶، ص ۳۸۳: «الدِّيةُ: حَقُّ الْقَتِيلِ» و فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، ص ۱۳۴۲: «الدِّيةُ: بِالْكَسْرِ، حَقُّ الْقَتِيلِ».
۴. مطرزی، ناصر بن عبد السید، *المغرب*، ج ۲، ص ۳۴۷ و فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، ص ۵۱۰.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، ص ۷۲۹: «يُقَالُ لِمَا يُعْطَى فِي الدَّمِ دِيَةً».
۶. برخی از فقیهان حنفی براین باورند که واژه دیه در زبان عربی تنها بر دیه نفس وضع شده و فقط به این معنا اختصاص یافته است؛ رکن: شمس الاثمه سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، ج ۲۶، ص ۵۹.
۷. خلیل بن احمد، *العین*، ج ۶، ص ۲۸۴: «الأرش: دية الجراحة» و فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، «الأرش، الدية».

تعاریف ارائه شده؛ دیه مالی است که شارع در قتل و آسیب‌زدن به اعضا و منافع انسان آزاد، قانون‌گذاری و تعیین نموده است که بایستی جانی، به ولی دم یا آسیب دیده پرداخت نماید. گفتنی است، در مواردی که دیه‌ای از سوی شارع مشخص نشده است، به مالی که پرداخت می‌شود در فقه امامی، «ارش و حکومت» گویند که دیه نیز اطلاق می‌گردد و در فقه اهل سنت «حکومت» نامند؛ توجه به این نکته نیز ضروری است که در اندیشه فقهای اسلامی دیه؛ بها و قیمت جان نیست، بلکه بدل جان است؛^۱ زیرا که قیمت و بها در مورد متلفات مالی به کار می‌رود، نه جان و عضو آدمی.^۲

۱. تعریف فقهای امامی

فقهای امامی دیه را به دو صورت تعریف نموده‌اند؛ برخی بر این باورند که دیه مقدار مالی است که از سوی شارع در جنایت، برجان یا اعضا، تعیین گردیده است،^۳ و گروهی دیه را مقدار مالی می‌دانند که در جنایت بر جان یا کمتر از آن، واجب می‌شود، خواه مقدار آن در شرع تعیین شده باشد یا نشده باشد.^۴

۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع*، ج ۴، ص ۴۶۱: «و سمیت ديةً لأنها تؤدى عوضاً عن النفس»؛ شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضة البهیة*، ج ۳، ص ۴۴۱: «والضمان المذكور فی الاخبار یتحقق بضمان الدية لأنها بدل النفس»؛ شمس‌الائمہ سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، ج ۲۶، ص ۵۹: «أن الدية اسم خاص فی بدل النفس»؛ قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، ص ۳۱۵: «الدية ما يعطى عوضاً عن دم القتل الى وليه»؛ رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *العزیز شرح الوجیز*، ج ۱۰، ص ۳۱۳: «الدية بدل النفس الحر أو أطرافه» و بصری، عبدالرحمن بن عمر، *الواضح*، ج ۴، ص ۲۸۶: «لأنه بدل متلف».

۲. عینی، محمود بن احمد، *البنایة*، ج ۱۲، ص ۲۰۲: «ولم یُسَمَّ قیمته لأن القيمة اسم لما یقام مقام الفات، وفي قیامه مقام الفات قصوراً لعدم المماثلة بینها، وضمان المال سمي قیمته ولا یسمى دية، لأن معنى القیام فیہ أكمل لوجود المماثلة المطلقة».

۳. ابن فهدحلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع*، ج ۵، ص ۲۳۹ و خوئی، ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۲، ص ۱۸۶: «الدية: هی المال المفروض فی الجنایة علی النفس أو الطرف أو الجرح أونحو ذلك».

۴. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام*، ج ۱۵، ص ۳۱۵: «مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان» ج ۱۴، ص ۲۲۶: «هو المال بالجنایة علی نفس أو طرف»؛ طباطبائی کربلائی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل*، ج ۲، ص ۵۲۸: صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام*، ج ۳، ص ۴۳: موسوی خوانساری، احمد،

۲. تعریف فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت، از دیه تعبیر به «بدل نفس» نموده‌اند،^۱ و آن را مالی دانسته‌اند که بدل از جان مقتول، است.^۲ بررسی تعاریف ارائه شده، بیانگر دو نوع دیدگاه به دیه است؛ برخی دیه را فقط عوض از جان مقتول دانسته‌اند و به مالی که در آسیب‌های بدنی پرداخت می‌گردد، دیه اطلاق نکرده و آن را «ارش» می‌نامند^۳، اما عده‌ای دیگر، دیه را مالی می‌دانند که در صورت قتل و ایراد جرح، پرداخت می‌شود.^۴

ج. واژه‌های مشابه با دیه

در متون فقهی با واژه‌هایی مواجه هستیم که به لحاظ معنایی با واژه دیه همسان و همسو می‌باشند که بررسی معنایی این واژه‌ها ضروری است.

-
- جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۶۳: «ما يدفع الی أولیاء المقتول أو المجنی علیه من جهة القتل أو الجنایة» و خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۵۳.
۱. شمس‌الائمہ سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، ج ۲۶، ص ۵۹؛ نسفی، نجم‌الدین بن حفص، طلیبة الطلبة، ص ۳۳۱: «الدیة: بدل النفس»؛ ابوالفضل موصلی، عبدالله بن محمود، الاختیار، ج ۵، ص ۳۵: «إنما خص بما یؤدی بدل النفس دون غیرهما من المتلفات» و طوری قادری، محمد بن علی، تکملة البحار الرائق، ج ۸، ص ۳۷۲: «الدیة عبارة عمّا یؤدی و قد صار هذا الاسم علما علی بدل النفوس».
۲. زیلعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۱۲۶: «الدیة اسم للمال الذی هو بدل النفس»؛ ابن عابدین، محمد امین، ردالمحتار، ج ۱۰، ص ۲۳۰: «الدیة فی الشرع: اسم للمال الذی هو بدل النفس»؛ نظام، شیخ و دیگران، الفتاوی الهندیة، ج ۶، ص ۲۴: «الدیة المال الذی هو بدل النفس» و غنیمی، عبدالغنی، اللباب، ج ۳، ص ۱۵۲: «وهی فی الشرع: اسم للمال الذی هو بدل النفس».
۳. طوری قادری، محمد بن علی، تکملة البحار الرائق، ج ۸، ص ۳۷۲: «و قد صار هذا الاسم علما علی بدل النفوس دون غیرها و هو الارش»؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۳۱۵: منوفی، علی بن خلف، کفاية الطالب الربانی، ج ۴، ص ۲۵ و آبی ازهری، صالح عبدالسمیع، الثمر اللذنی، صص ۵۷۵-۵۷۴.
۴. عینی، محمود بن احمد، البنایة، ج ۱۲، ص ۲۰۲: «الدیة اسم لضمان تجب بمقابلة الأدمی أو طرف منه»؛ خطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل، ج ۸، ص ۳۳۱ و حصنی، ابوبکر بن محمد، کفاية الاختیار، ص ۶۸۴: «الدیة هی المال الواجب بالجنایة علی الحر سواء كانت فی نفس أو طرف».

۱. اَرش

واژه «اَرش» در زبان عربی به معنای «دیه جراحات» است،^۱ خواه مقدار آن در شرع تعیین شده باشد یا نشده باشد؛ اصطلاح اَرش در بسیاری از مباحث فقه به ویژه مباحث جزایی استعمال شده است که سعی داریم با کاربرد این اصطلاح در مباحث جزایی فقه، آشنا شویم. فقهای امامی دو اصطلاح ارش و حکومت را به یک معنا دانسته^۲ و بر این باورند که اَرش، دیه جراحات مادون نفس است که مقدار آن در شرع تعیین نشده است.^۳ یکی از فقهای امامی در تعریف «اَرش» می‌نویسد:

«اصطلاح اَرش در کلام فقها بر مالی اطلاق می‌گردد که به عنوان عوض از نقص مضمون گرفته می‌شود؛ خواه این نقص در مال واقع شده باشد و یا به بدن وارد آمده باشد و مقدار آن در شرع تعیین نشده است».^۴

مراد از نقص مضمون، نقصی است که شخص پدیدآورنده آن، می‌بایست جبران کند و ضامن است.

۱. خلیل بن احمد، لعین، ج ۶، ص ۲۸۴: «الأرش: دية الجراحة»؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۹۹۵: «الأرش: دية الجراحات»؛ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷۹: «وأرش الجنایة: دیتها»؛ مطرزی، ناصر بن عبد السید، المغرب، ج ۱، ص ۳۵: «(الأرش) دية الجراحة»؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۱۷: «أرش الجراحة دیتها و الجمع (أروش)» و طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۴: «أرش الجنایة: دیتها».

۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۰۴۵: «کل موضع قلنا: فیہ الأرش والحکومة، فهما واحد» و آبی، حسن بن ابوطالب، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۷۲: «والحکومة والأرش، عبارة عن معنی واحد».

۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۰۳۰: شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۱۷ و ۳۹۷؛ طباطبائی کربلائی، علی بن محمد علی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۲۸: صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام، ج ۳، ص ۴۳؛ ۲؛ خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۵۳ و خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، مکاسب، ج ۵، ص ۳۹۱: «ویطلق فی کلام الفقهاء علی مال یؤخذ بدلا عن نقص مضمون فی مال أو بدن، لم یقدر له فی الشرع مقدّر».

اصطلاح اُرش در فقه اهل سنت معنایی متفاوت دارد؛ فقهای اهل سنت بر این باورند که ارش مالی است که در جنایت بر مادون نفس واجب می‌شود، خواه مقدار آن در شرع معین شده باشد، یا نشده باشد؛^۱ مطابق این تعریف اُرش اخص از دیه و اعم از حکومت است.^۲

۲. حکومت

همان‌گونه که بیان شد؛ اصطلاح ارش و حکومت در فقه امامیه به یک معنا است، اما حکومت در فقه اهل سنت، نوعی از اُرش می‌باشد و ارش اعم از حکومت است؛ حکومت به معنای مالی است که در جنایت بر مادون نفس واجب می‌شود و مقدار آن در شرع تعیین نشده است،^۳ به عبارت دیگر؛ حکومت در فقه اهل سنت همان اُرش غیرمقتدر است.^۴

وجه تسمیه آن به حکومت بدین خاطر است که؛ چون به حکم حاکم و اجتهاد او معین می‌گردد، حکومت عدل یا اجتهاد نامیده می‌شود.^۵

گفتار دوم: پیشینه دیه

با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که نظام دیه سابقه بس دور و درازی در حقوق کیفری جوامع بشری دارد و در بسیاری از جوامع بشری از قدیمی‌ترین اعصار تاریخ تا به امروز، مطرح بوده، هرچند که سازوکار پرداخت و میزان آن، در جوامع و اعصار مختلف، متفاوت بوده است، البته در جوامع ابتدایی که بیشتر نظام شخصی، ملاک اعمال مجازات‌ها قرار می‌گرفته، پرداخت دیه، برای حل و فصل منازعات قتل، یا ضرب و جرح، وجود نداشته و یا آنکه مطلوب نبوده است، همچنین در بسیاری از جوامع ابتدایی میزان و نوع دیه، براساس توافق طرفین مشخص می‌شده و جنبه اختیاری داشته است؛ بطور کلی مجازات‌ها در گذشته، یا به صورت واکنش اجتماعی، به

۱. شمس الاثمه سرخسی، محمدبن احمد، *المبسوط*، ج ۲۶، ص ۵۹؛ ابن عابدین، محمد امین، *ردالمحتار*، ج ۱۰، ص ۲۳۰ و غنیمی، عبدالغنی، *اللباب*، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲. *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ج ۲۱، ص ۴۵ و ج ۱۸، ص ۶۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۰۴.

۴. حسنی، ابوبکر بن محمد، *کفاية الخیار*، ص ۶۸۷.

۵. خطیب شربینی، محمد بن احمد، *معنی المحتاج*، ج ۴، ص ۷۷: «وسمیت حکومته لإستقرار بحکم الحاکم، حتی لو اجتهد غیره فی ذلک لم یکن له اثر».

جرم ارتكابی بوده که به افراط دچار می‌شده است و یا تحت مدیریت قانون‌گذار و حاکمان جامعه اعمال می‌شده که آن هم از افراط و تفریط در امان نبوده است.

دیه نیز در برخی جوامع، حالت اختیاری داشته که با مصالحه طرفین مصداق می‌یافته و یا آنکه قانون‌گذاران و حاکمان جامعه، از ابتدا آن را به صورت اجباری با مصدقش، تعیین می‌کردند. بی‌شک بررسی تاریخی نظام دیه می‌تواند، فهم تازه و شناخت بایسته‌ای از نظام دیه ارائه دهد، بر همین اساس پیشینه دیه، در کهن‌ترین قانون‌نامه‌ها، جوامع بشری، جزیره العرب قبل از اسلام و ادیان آسمانی بررسی می‌گردد.

الف. نظام دیه در نخستین قانون‌نامه

کهن‌ترین قوانین مدون بشریه برجای مانده، مربوط به سرزمین سومر و تمدن بین‌النهرین^۱ است که می‌توان به قانون‌نامه، اور-نمو به عنوان نخستین قانون‌نامه، اشاره نمود. قانون‌نامه اور-نمو^۲، نخستین قانون‌نامه مدون است که هم‌اکنون در دسترس می‌باشد، این قانون‌نامه توسط اور-نمو پادشاه اور و مؤسس سلسله سوم اور، یا شاید پسر وی شولگی، ۲۱ قرن قبل از میلاد، تدوین یافته که تاکنون از طریق سه نسخه، بر روی الواحی مربوط به دوره بابل قدیم، به طور ناقص و شکسته به دست ما رسیده است، بخش حفظ شده این قانون‌نامه شامل مقدمه و ۳۲ ماده قانونی است،^۳ مقررات قانونی به صورت، ماده‌های موردی می‌باشد که در خصوص موارد خاص و جزئی تعیین و تکلیف نموده‌اند، برای نمونه ماده ۱ قانون اور-نمو مقرر می‌دارد که: «اگر کسی مرتکب قتل شود، آن فرد کشته خواهد شد»^۴

یکی از موضوعات مطرح شده در این قانون‌نامه، نظام پرداخت، دیه است و ماده‌های ۲۴-۱۸ راجع به پرداخت دیه در صورت ایراد جرح است، ۱۰ «شیکل نقره برای قطع پا، ۱۰ مینا نقره برای

۱. اصطلاح «بین‌النهرین»، به معنای «سرزمین میان دو رود» است و اساساً به دشت‌های عمدتاً مسطح میان دو رود دجله و فرات اطلاق می‌شود که سرزمین کنونی عراق را در بر می‌گیرد.

۲. Ur-Nammu

۳. نجفی ابرند آبادی و بادامچی، حسین، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، صص ۳۸ و ۳۹.

۴. همان.

۵. شیکل: تقریباً ۸/۳۳ گرم، مینا: تقریباً ۵۰۰ گرم ۶۰: شکل.

نابودی یک دست با سلاح، ۴۰ شکل نقره برای قطع بینی انسان با کارد و ۲ شکل نقره برای شکستن یک دندان.^۱

از مقایسه این قانون با مقررات قانون حمورابی که برای ضرب و جرح، قصاص را تجویز می‌کند، فقدان انتقام‌جویی در حقوق سومری را استنباط کرده‌اند.^۲

ب. نظام دیه در نزد عرب جاهلی

بررسی نظام دیه در نزد عرب جاهلی و سرزمین جزیره العرب از آن رو اهمیت دارد که سرزمین وحی به شماررفته و نزول قرآن کریم و ابلاغ شریعت در این سرزمین صورت گرفته است. نظام سیاسی و ساختار اجتماعی جزیره العرب در عصر جاهلیت و حتی مدتی پس از آن، به صورت قبیله‌ای بوده و بسیاری از مناسبات سیاسی و اجتماعی به قبیله وابسته بوده است و قبیله به نوعی، دولت دارای استقلال محسوب می‌گشته؛ قانون و مقررات خاصی در روابط و مناسبات سیاسی قبایل حاکم نبوده و به نوعی قدرت و توان هر قبیله تعیین‌کننده مجازات‌ها در ارتکاب جرایم بوده است؛ در نتیجه، اگر جنایتی علیه تمامیت جسمانی اشخاص (قتل یا ایراد جرح)، رخ می‌داد، اگر بزه دیده، عضو قبیله‌ای بود که از قدرت و توان زیادی در میان قبایل برخوردار بود، خونخواهی و انتقام به عنوان کیفر جرم مطرح بود و به بهانه خونخواهی افراد بسیاری علاوه بر جانی، به قتل می‌رسیدند و جنگ‌های طولانی و طاقت‌فرسا رخ می‌داد و قبیله بزه دیده، کیفری که چند برابر جنایت بود مطالبه می‌کرد؛ اما در صورتی که بزه دیده عضو قبیله‌ای بود که از قدرت کافی برخوردار نبود، مجبور به گرفتن دیه شده و از خونخواهی صرف‌نظر می‌کردند.

نگرش عرب جاهلی با هر نوع توان قبیله‌ای به مسئله دیه و دریافت خون‌بها منفی بود و آن را موجب سرافکندگی و ذلت می‌دانست، روحیه عرب جاهلی با انتقام و خونریزی سازگاری بیشتری داشت و سازش و توافق با جانی و گرفتن دیه را، بر نمی‌تافت؛ همچنین اگر قبیله بزه دیده، با سازش و توافق با جانی، به دریافت دیه راضی می‌شد و از انتقام صرف‌نظر می‌کرد، این اقدام به عنوان ضعف و ترس ارزیابی می‌شد،^۳ با این حال نظام دیه در عصر جاهلیت برای حل و فصل منازعات مربوط به قتل و ایراد ضرب و جرح وجود داشته است، البته میزان آن از قبیله‌ای

۱. بادامچی، حسین، آغاز قانون‌گذاری، ص ۳۵ و ۳۶.

۲. نجفی ابرند آبادی و بادامچی، حسین، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، صص ۵۲.

۳. ادریس، عوض احمد، الدیة بین العقوبة و التعویض، ص ۶۰-۵۷.

به قبیله‌ای دیگر متفاوت بوده و یا براساس شأن قبیله یا مقتول تعیین می‌گردید؛ در صورتی که مقتول از اشراف قبیله به شمار می‌رفت، دیه او هزار شتر بود که آن را «دیه ملوک» می‌نامیدند و هنگامی که مقتول از افراد عادی قبیله بود، دیه او ۱۰ شتر در نظر گرفته می‌شد که به آن «دیه صریح» می‌گفتند؛ اگر مقتول از هم پیمانان قبیله‌ای بود و یا آنکه بنده و برده بود، دیه او ۵ شتر تعیین می‌شد که مورد نخست را «دیه حلیف» و مورد دوم را «دیه هجین» می‌نامیدند.^۱ در صورتی که قاتل توان پرداخت دیه را نداشت، با کمک و مساعدت خویشاوندان و افراد قبیله آن را می‌پرداخت.

همچنین قبیله قریش که از دیگر قبایل عرب به تمدن آشناتر و در حکومت آزموده‌تر بود، مناصب مربوط به کعبه و هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را به عهده داشت و این مناصب، به بزرگ یکی از طوایف قریش سپرده شده بود، یکی از این مناصب و مؤسسات، مؤسسه پرداخت دیه و غرامت بود که طایفه «بنی تیم» عهده‌دار آن بود؛^۲ اما آنچه مسلم است و تاریخ و احادیث گویای آن است، این است که عبدالمطلب جد بزرگوار رسول خدا، ۹ صد شتر به عنوان دیه کامل مقرر نمودند و بعد از او در میان قریش و عرب تبدیل به سنت شد، با ظهور اسلام نیز، این سنت صد شتر، به عنوان دیه کامل (که عبدالمطلب بنا نهاده بود)، مورد امضاء شریعت اسلام قرار گرفت.^۳

ج. نظام دیه در دین اسلام

با ظهور اسلام و گسترش آموزه‌های حیات بخش اسلام، روح تازه‌ای در کالبد بشریت دمیده شده، همه نگرش‌ها و رفتارهای جاهلانه و بی‌اساس، باطل گردید و جای خود را به عقایدی جاودان و احکامی پایدار داد.

۱. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۵، ص ۵۹۳-۵۹۲.

۲. آیتی، محمدابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۲۲.

۳. ابن سعد، محمدبن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۸۹، حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه*، ج ۲۹، ص ۱۹۸، ج ۱۴.

پیش از اسلام، پذیرش دیه در نگرش عرب جاهلی موجب سرشکستگی و ذلت بود؛ اما در تعالیم اسلام، پرداخت دیه در جنایات غیر عمدی بر جان و عضو، مقرر شد و در جنایات عمدی، ضمن تشریح مجازات قصاص توصیه به گذشت یا دریافت دیه مورد تأکید، قرار گرفت، بستگان بزه دیده نیز، از انتقام جویی بی‌رویه، اسراف و خونریزی منع شدند؛ به گونه‌ای که اسلام قتل و خونریزی عمدی را از بزرگترین گناهان به شمار می‌آورد و آن را تهدیدی برای امنیت جامعه معرفی می‌کند. از همین رو قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱.

بر همین اساس؛ از نظر اسلام حیات و جان آدمی قطع نظر از، آیین، نژاد، زبان، رنگ و جنسیت او بسیار اهمیت دارد و برای این منظور، قوانینی وضع نموده که از ریخته‌شدن خون انسان چه به صورت عمدی و چه به صورت خطایی جلوگیری می‌کند.

در اسلام نظام دیات، در جنایات غیر عمدی، هم در قرآن و هم در سنت نبوی ﷺ مورد تأکید قرار گرفته است، در قرآن در مورد تشریح دیه در قتل غیر عمد آمده است:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۲

۱. مائده: ۵، آیه ۳۲. «هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است، که گویی همه انسان‌ها را کشته و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است، که گویی همه مردم را زنده کرده است».
۲. سوره نساء: ۴، آیه ۹۲. «هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند (و در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی به کسان او بپردازد، مگر اینکه آنها خون‌بها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خون‌بها لازم نیست). و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهایی او را به کسان او بپردازد، و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهی است. و خداوند، دانا و حکیم است».

به موجب این آیه نظام دیات در اسلام شکل گرفت و در قتل خطا، علاوه بر دیه، آزادکردن برده مؤمن، به عنوان کفاره، واجب گشت، تا بردگی در جامعه اسلامی از بین برود و عدالت و مساوات در جامعه حاکم گردد.

با نزول این آیه اصل دیه تشریح شد و رسول خدا ﷺ مقدار و میزان آن را تعیین فرمودند. پیامبر اعظم ﷺ در نامه‌ای که توسط «عمرو بن حزم» به یکی از قبایل عرب فرستادند، می‌فرماید:

«إِنَّ فِي النَّفْسِ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ؛^۱ بی‌شک دیه نفس، صد شتر است».

بدین ترتیب با تعالیم اسلام، در قتل عمد، انتقام‌جویی و اسراف در خونریزی به قصاص عادلانه تبدیل و در قتل غیرعمد، سنت دریافت دیه شکل گرفت.

بسیاری از فقهای اسلامی، قتل یا جرح و نقص عضو را بر سه قسم دانسته‌اند:^۲ عمد؛ شبه عمد؛ و خطای محض. که با توجه به روایات معصوم ﷺ مقدار و میزان دیه در هر یک از اقسام سه گانه قتل بیان گردید؛ فقهای مذاهب اسلامی همگی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که دیه نفس صد شتر است؛ اما در اوصاف و اصناف شتران دیه در اقسام سه گانه قتل اختلاف نظر دارند که به جهت رعایت اختصار از پرداختن به دیدگاه‌های متفاوتی که در این زمینه وجود دارد خودداری می‌کنیم.

فقهای امامی، دیه را یکی از این امور شش گانه دانسته‌اند: صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، هزار دینار، ده هزار درهم و دویست حله یمنی که جانی مخیر است، هر یک از این امور شش گانه، یا قیمت آن را پرداخت کند.^۳ به نظر می‌رسد، این اصناف شش گانه دیه در عصر معصومان؛ به جهت مالیت از ارزش یکسانی برخوردار بوده است. دیه در قتل خطای محض، بر عهده عاقله^۴ است و فقهای اهل سنت، علاوه بر قتل خطای محض، در قتل شبه عمد نیز، دیه را بر عهده عاقله دانسته‌اند.

۱. نسائی، احمد بن محمد، السنن الکبری، ج ۴، ص ۲۴۷.

۲. فقهای مالکی قتل، یا جرح و نقص عضو را بر دو قسم؛ عمد و خطای محض تقسیم کرده‌اند؛ ر.ک: ابن جزئی، محمد

بن احمد، القوانین الفقهیه، ص ۲۵۵؛ فقهای حنفی با تقسیم قتل به سه قسم یاد شده موافقت؛ ولی جرح و نقص

عضو را بر دو قسم عمد و خطای محض دانسته‌اند. ر.ک: طحاوی، احمد بن محمد، مختصر الطحاوی، ص ۲۳۴.

۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج ۴، صص ۱۰۱۷-۱۰۱۶.

۴. مشهور فقهای اسلامی، عاقله را، خویشاوندان ذکور پدری دانسته‌اند.

ناگفته نماند که در خطا و شبه عمد، دیه، اثر اصلی و اولی فعل ارتكابی است، ولی در عمد، دیه جنبه بدلی داشته و جایگزین قصاص محسوب می‌شود؛ یعنی در جنایت عمد، حکم اولی و اصلی، قصاص است؛ اما به دلیل فقدان یکی از شرایط قصاص و یا به دلیل توافق جانی و اولیای دم، دیه پرداخت می‌گردد که در مورد اول، قصاص به صورت قهری تبدیل به دیه می‌گردد و در مورد دوم، قصاص به صورت اختیاری و با رضایت اولیای دم تبدیل به دیه، می‌شود.

مبحث دوم: ماهیت دیه

مهمترین پرسشی که در باب ماهیت دیه وجود دارد این است که آیا می‌توان این نهاد موجود در نظام حقوقی اسلام را، با نهادهای موجود در سایر نظام‌های حقوقی، قابل تطبیق دانست؟ آیا دیه دارای ماهیت مدنی است و به منظور جبران خسارت‌ها و زیان‌هایی که به بزه دیده یا اولیای او وارد شده، پرداخت می‌گردد، یا ماهیت جزایی دارد، تا در زمره مجازات‌ها قرار گیرد؟ در مورد ماهیت دیه، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است که در این مبحث در طی دو گفتار به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

۱. بررسی دیدگاه‌های موجود در باب ماهیت دیه
۲. گفتار دوم: تبیین ماهیت دیه

گفتار نخست: بررسی دیدگاه‌های موجود در باب ماهیت دیه

با بررسی کتاب‌های فقهی و آثار حقوق‌دانان اسلامی به چهار دیدگاه عمده پیرامون ماهیت حقوقی دیات دست می‌یابیم که عبارتند از:

۱. دیه دارای ماهیت جزایی است و با مجازات‌های مالی که در نظام‌های حقوقی جدید وجود دارد، قابل مقایسه است.
۲. دیه ماهیتی مدنی داشته و برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین گردیده است.
۳. دیه ماهیتی دوگانه داشته و عناصری از مجازات و خسارت در آن وجود دارد و نه به طور کامل قابل تطبیق با جزای نقدی است و نه خسارت مدنی.
۴. دیه تعویض شرعی است و ماهیتی مستقل دارد و با هیچ یک از نهادهای موجود در حقوق جدید قابل انطباق نیست.

پس از بیان مختصر این چهار دیدگاه به توضیح هر یک از این دیدگاه‌ها پرداخته، ادله و مستندات هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. دیه ماهیت جزایی دارد

طرفداران این دیدگاه، از دیه تعبیر به کیفر نقدی کرده‌اند و بر این باورند که دیه به مجازات‌های مالی یا نقدی اطلاق می‌گردد و دارای ماهیت جزایی است.^۱

یکی از نویسندگان در این رابطه می‌نویسد:

«دیه قصاص معنوی است، نه صوری و شکلی».^۲

او بر این باور است که قصاص معنوی همان دیه و ارش ایراد جرح است که عوض از جنایت است.

مجموعه دلایلی که از سوی صاحبان این دیدگاه نشانه مجازات بودن دیه است، به طور خلاصه عبارتند از:^۳

۱. فهم عرف: عرف، پرداخت دیه را نوعی مجازات می‌داند.
۲. تنبیه مجرم و حصول این هدف از تشریح دیه: دیه، تنبیه مجرم را در پی دارد؛ پس نوعی مجازات است.
۳. مطرح ساختن مبحث دیات در کنار مجازات‌های دیگر اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات).
۴. جایگزین شدن دیه به جای قصاص در جنایات عمدی، در صورت گذشت ولی دم یا جانی: در جنایت عمدی با گذشت اولیای دم از مجازات قصاص، دیه جایگزین آن می‌شود؛ پس اگر دیه جنبه کیفری نداشته باشد، نمی‌تواند جایگزین کیفر دیگر شود.
۵. قانون‌گذاری دیه در مورد جنایت بر حیوان و میت: برخی از فقهای امامی، دیه جنایت بر مرده را نوعی مجازات دانسته‌اند که به بیت‌المال پرداخت می‌گردد.^۴

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، ص ۳۲۲؛ صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، ص ۱۴۴ و صالحی، فاضل، *دیه یا مجازات مالی*، ص ۴۵.

۲. ابوزهره، محمد، *الجريمة والعقوبة في الفقه الاسلامي*، ص ۴۹۸؛ «الدیة هي القصاص في المعني دون الصورة».

۳. صالحی، فاضل، *دیه یا مجازات مالی*، صص ۴۷-۴۹؛ کوهی اصفهانی، کاظم، «بررسی ماهیت حقوقی دیه»، در: *الهیات و حقوق*، ش ۱۹، صص ۱۶۵-۱۶۴.

۴. ابن ادریس، محمد بن احمد، *السراير الحاوی لتحرير الفتاوى*، ج ۳، ص ۱۹۹؛ «هذه جنایة يأخذها الامام علی طریق العقوبة و الردع، فیجعلها فی بیت المال».

۶. مشخص بودن میزان و مقدار آن در شرع: مجازات بر خلاف خسارت، دارای میزان و مقدار مشخصی است، دیه نیز، چون دارای میزان و مقدار مشخصی می‌باشد، از نوع مجازات است.

۲. دیه ماهیت جبران خسارت دارد

گروهی دیگر، دیه را جریمه نقدی و غرامت مالی دانسته‌اند؛ که قانون‌گذار اسلام، عوض جنایت بر نفس یا یکی از اعضا، در صورتی که خطا و شبه عمد باشد، واجب گردانیده است؛^۱ همین‌طور در جنایات‌های عمدی در صورتی که مجنی‌علیه یا اولیای او به جای قصاص به دریافت غرامت مالی صلح کنند.^۲

صاحبان این دیدگاه از دیه تعبیر به مسئولیت مدنی،^۳ دین،^۴ و جبران خسارت^۵ نموده‌اند؛ و بر این باورند که دیه جنبه جزایی نداشته و مجازات نمی‌باشد، همچنین در هیچ یک از منابع فقهی (قرآن، سنت، اجماع، عقل و کتب فقهی) به عنوان مجازات نیامده است.^۶ به باور صاحبان این دیدگاه؛ باتوجه به دلایلی که در ذیل بیان خواهد شد، دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین گردیده است.^۷

۱. دیه در مقابل اُرش قرار گرفته است و باتوجه به روایات اسلامی اُرش، یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی محسوب می‌شود؛ بنابراین، دیه نیز (به قرینه مقابله) یک نوع جبران خسارت است.

۱. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۵۱۰ و گرجی، ابوالقاسم، دیات، ص ۵۱.

۲. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. مرعشی شوشتری، محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۱، ص ۲۲۱ و فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۵۱۰.

۴. نوری همدانی، حسین، هزارویک مسئله فقهی، ج ۲، ص ۲۷۰.

۵. حسینعلی، منتظری، پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ص ۵۰.

۶. همان، صص ۳۶-۳۷ و مرعشی شوشتری، محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۱، ص ۲۲۱.

۷. ر.ک: گرجی، ابوالقاسم، دیات، صص ۵۱-۵۲؛ ادريس، عوض احمد، الدیة بین العقوبة و التعویض، صص ۵۲۷-۵۲۸؛

عارفی مسکونی، محمد، ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن، صص ۵۱-۵۳؛ شفیعی سروستانی، ابراهیم و دیگران، قانون دیات و مقتضیات زمان، صص ۱۱۹-۱۱۷ و حیدری، عباسعلی، «ماهیت حقوقی دیات»، در: کاوشی

نو در فقه اسلامی، ش ۴۰، صص ۱۸۱-۱۸۰.

۲. در فقه اسلامی، عاقله گاهی مسئول پرداخت دیه است و اگر دیه مجازات باشد، باید گفت: افراد بی‌گناه از منظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند و این برخلاف عدالت است.
۳. جنبه کیفری بودن دیه را در صورت خطا و شبه عمد به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا عمل ارتكابی جرم تلقی نمی‌شود و فاقد قصد مجرمانه است؛ پس حرمتی بر عمل ارتكابی بار نمی‌شود، در نتیجه کیفری هم نخواهد داشت؛ و الزام مرتکب، به پرداخت دیه از باب مسئولیت در جبران ضرر و زبانی که به دیگری وارد آمده، محسوب می‌شود.
۴. دیه در جنایت عمدی نیز ماهیت جزایی ندارد؛ زیرا دیه از دو حال خارج نیست:
- الف. دیه بدلی قهری: قصاص به طور قهری تبدیل به دیه می‌شود؛ و در این صورت دیه بدل جان مجنی‌علیه است.
- ب. دیه بدلی اختیاری: قصاص با رضایت و اختیار دو طرف مخاصمه تبدیل به دیه می‌شود، با این گذشت و عفو اولیای دم، جنبه کیفری جنایت از میان می‌رود و دیه بر اساس صلح و توافق دو طرف به عنوان تأدیه خسارت ناشی از تلف جان یا عضو پرداخت می‌شود.
- در هر دو صورت دیه، مقابل مالی برای نفس و یا عضو تلف شده محسوب می‌شود، نه مجازاتی که جانشین قصاص شده است.
۵. صغیر و مجنون در صورتی که صدمه‌ای به جان یا عضو آسیب دیده وارد سازند، موظف به پرداخت دیه هستند؛ در حالی که در فقه اسلامی مسئول شناخته نمی‌شوند؛ از این رو نمی‌توان دیه را مجازاتی در برابر جرم تلقی نمود.
۶. جزای نقدی بایستی به خزانه دولت و بیت‌المال پرداخت شود، نه به شخص مجنی‌علیه؛ اما دیه به مجنی‌علیه داده می‌شود؛ پس نمی‌تواند جنبه کیفری داشته باشد.
۷. در دیه کفالت پذیرفته می‌شود؛ در حالی که کفالت در مجازات‌ها پذیرفته نیست؛ پس دیه کیفر نیست.
۸. شهادت زنان در دیه پذیرفته می‌شود؛ اما در قصاص و دیگر کیفرها شهادت زنان مسموع نیست؛ پس دیه نمی‌تواند کیفر باشد.
۹. گاه در یک جنایت در کنار دیه، کیفر و مجازات دیگری تعیین می‌گردد؛ برای مثال، کننده مو با پرداخت ارش، تعزیر می‌شود؛ زیرا قصاص در کندن مو به جهت عدم امکان مماثلت و برابری متعذر است؛ پس دیه و ارش مجازات نیست.

۳. دیه ماهیتی دوگانه دارد

عده‌ای دیگر برای آنکه به اشکالات دو دیدگاه نخست دچار نشوند، دیه را دارای ماهیت دوگانه دانسته‌اند که هم جنبه جبران خسارت دارد و هم دارای بازدارندگی است.^۱ کاتوزیان در این رابطه می‌نویسد:

«نقد دو نظری که به وحدت ماهیت دیه منتهی می‌شود، بخوبی نشان می‌دهد که «دیه» هم مجازات است، تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده شود»^۲

از سویی نمی‌توان دیه را کیفر محض به شمار آورد؛ به جهت آنکه عناصری در آن هست که با کیفر سازگاری ندارد؛ همچنان که در دیدگاه دوم مطرح شد و از سویی، نمی‌توان دیه را جبران خسارت و تعویض محض دانست، به جهت آنکه دارای عناصری است که با کیفر هم‌خوانی دارد (در دیدگاه اول اشاره شد)؛ پس با توجه به شباهتی که به هر دو دارد، دارای ماهیتی دوگانه و تلفیقی است.^۳

۴. دیه دارای ماهیت مستقل است

طبق این دیدگاه «دیات» دارای ماهیت جزایی نیست؛ زیرا همان‌طور که بیان گردید: در قتل عمد، با گذشت ولی دم از قصاص، دیه با مصالحه طرفین معین می‌گردد و آنچه با مصالحه تعیین می‌گردد مجازات نیست و از سوی دیگر با گذشت ولی دم، مجازات مجرم نیز از بین می‌رود؛ دیه در قتل عمد و شبه‌خطا نیز دارای ماهیت جزایی نمی‌باشد؛ زیرا که جرم به معنای اخص و دقیق کلمه رخ نداده است، تا دیه مجازات آن باشد.

همچنین دیات را نمی‌توان از نظر ماهیت با «مسئولیت مدنی» یکسان شمرد، بلکه عنوان مستقلی است که با هیچ یک از نهادهای حقوقی موجود در حقوق جدید، قابل انطباق نیست.^۴

۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، ج ۲، صص ۵۸۲-۵۸۳. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، ص ۵۶ و بهنسی، احمد فتحی، الدیة فی الشریعة الاسلامیة، ص ۱۵.
۲. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، ص ۶۶.
۳. ر.ک: عارفی مسکونی، محمد، ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن، صص ۵۳-۵۱.
۴. شفیع سروستانی، ابراهیم و دیگران، قانون دیات و مقتضیات زمان، ص ۱۳۸.

یکی از فقهای اسلامی در پاسخ به استفتائی پیرامون ماهیت دیه می‌نویسد:

«عنوان مستقلى است که به لحاظ مورد به یکی شبیه‌تر است»^۱

به همین دلیل، یکی از نویسندگان از دیه تعبیر به «تعویض شرعی» می‌نماید و مطابق این دیدگاه، دیه جبران خسارت است؛ اما با مسئولیت مدنی تفاوت دارد و آن‌گونه که شارع تعیین نموده، جبران خسارت می‌نماید.^۲

گفتار دوم: تبیین ماهیت دیه

اگر تعبیرات فقهای اسلامی در باب دیات را مورد بررسی قرار دهیم، به خوبی پی‌می‌بریم که دیه در نگاه فقهای اسلامی از ماهیتی جبرانی برخوردار است و به عنوان مالی است که در برابر تلف جان یا عضوی از اعضای انسان پرداخت می‌شود و از آن به عنوان مجازاتی که به جهت ارتکاب جرم معین شده، یاد نشده است.

تعبیراتی؛ چون «عوض عن النفس» و «بدل النفس»، به خوبی گویای این نکته است و فقهای اهل سنت با صراحت بیشتری به این نکته اشاره کرده و در اثبات پاره‌ای از احکام مربوط به دیات، به احکام موجود در باب ضمان اموال، تمسک جسته‌اند و قواعد و احکام مربوط به ضمان را به طور یکسان، در مورد اموال و ابدان بکاربرده‌اند.^۳

هرچند دو تن از فقهای امامی از دیه جنایت بر مرده، تعبیر به کیفر و مجازات نموده‌اند که به بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ ولی مشهور فقهای امامی چنین تعبیری در مورد دیه جنایت بر مرده ندارند، بلکه دیه مال خود میت محسوب شده، بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راه‌های خیر صرف می‌شود.^۴

۱. بهجت، محمدتقی، استفتائات، ج ۴، ص ۴۷، ش ۶۲۲۳.

۲. ادریس، عوض احمد، الدیة بین العقوبة والتعویض، ص ۵۶۴: «فالدیة فی التشریع الاسلامی عنصر من عناصر التعویض الشرعی، أفرد لها الشارع تنظیما قانونیا خاصا، یختلف عن تنظیم غیرها من أبدال المتلفات».

۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۸، ص ۳۶۰.

۴. علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار، ص ۵۴۲ و ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۴۱۹.

۵. گرجی، ابوالقاسم، دیات، ص ۱۳۱.

از طرف دیگر دیه با مسئولیت مدنی نیز متفاوت است؛ به جهت آنکه^۱:

۱. مسئولیت مدنی برای جبران هر قسم زیان و خسارت، اعم از خسارت جانی، مالی و معنوی، ایجاد شده است؛ در حالی که مسئولیت پرداخت دیه تنها در صورت جنایت وارد بر نفس یا اعضا، متوجه مرتکب یا عاقله او می‌شود.

۲. در پیدایش مسئولیت مدنی، میان اضرار عمدی و غیرعمدی تفاوتی وجود ندارد؛ در حالی که مسئولیت پرداخت دیه، به عنوان حکم شرع و اثر قهری جنایت، به اضرار غیرعمدی (شبه عمد و خطا) اختصاص دارد، ولی اثر قهری اضرار عمدی (جنایت عمد) قصاص است.

۳. در مسئولیت مدنی میزان خسارتی که زیان دیده می‌تواند درخواست نماید، از قبل تعیین نمی‌گردد و تنها پس از ورود زیان، میزان آن تعیین می‌شود؛ اما دیه به عنوان خسارت مقدر شرعی از قبل برای قتل نفس و یا صدمات بدنی تعیین شده، مقدار آن هم مضبوط و بی‌تغییر است.

نتیجه

به نظر می‌رسد که دیدگاه چهارم به واقع نزدیک‌تر است و نهاد دیه در فقه اسلامی، یک نهاد حقوقی مستقل بوده و قابل تطبیق بر «مسئولیت کیفری» و «مسئولیت مدنی» که در حقوق جدید مطرح می‌گردد، نیست؛ و هیچ دلیلی بر محصورکردن مسئولیت در دو عنوان فوق وجود ندارد، بلکه دیه به عنوان «خسارت مقدر شرعی» ماهیت خاص خود را دارد.

در نتیجه شارع با توجه به تمام خسارت‌ها، مقدار و اندازه دیه را معلوم نموده است و جانی نباید چیزی اضافه بر مقدار دیه بپردازد، همچنین در عبارات فقهای اسلامی هم، به هیچ وجه به لزوم پرداخت خسارت اضافی اشاره‌ای نشده است.

۱. عارفی مسکونی، محمد، ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن، ص ۵۹ و شفیعی سروستانی، ابراهیم و دیگران، قانون دیات و مقتضیات زمان، ص ۱۳۶.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. آبی، حسن بن ابوبالب، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، تحقیق: علی پناه اشتهدادی و حسین یزدی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۳. آبی ازهری، صالح عبدالسمیع، الثمرالدانی فی تقریب المعانی شرح رساله ابن اَبی زید القیروانی، بیروت: المكتبة الثقافية، «بی تا».
۴. آیتی محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد الطنحی و طاهر احمد الزاوی، ریاض: المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۳ق.
۶. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن جزى، محمد بن احمد، القوانین الفقهية، تصحيح: محمد امين ضناوى، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۸. ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۹ق.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دارصادر، «بی تا».
۱۰. ابن عابدین، محمد امین، ردالمحتار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، تحقیق: عادل احمد عبد المجود و محمد معوض، ریاض: دار علم الکتب، ۱۴۲۳ق.
۱۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۱۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۵ق.
۱۵. ابوزهره، محمد، الجريمة والعقوبة فی الفقه الاسلامی، قاهره: دارالفکر العربی، «بی تا».

۱۶. ابوالفضل موصلی، عبدالله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، بیروت: دارالکتب العلمیة، «بی تا».
۱۷. ادريس، عوض احمد، الدينة بين العقوبة والتعويض، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۶م.
۱۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. انصاری، مرتضی بن محمدامین، المكاسب، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۰. بادامچی، حسین، آغاز قانونگذاری، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲ش.
۲۱. بصری، عبدالرحمن بن عمر، الواضح فی شرح مختصر الخرقی، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله دهیش، بیروت: دارخضر، ۱۴۲۱ق.
۲۲. بهجت، محمدتقی، استفتانات، قم: دفتر آية الله العظمی بهجت، ۱۳۸۶ش.
۲۳. بهنسی، احمد فتحي، الدينة فی الشريعة الاسلامیة، قاهره: دارالشروق، ۱۴۰۹ق.
۲۴. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و بادامچی، حسین، تاریخ حقوق کیفری بین النهرین، تهران: سمت، ۱۳۸۳ش.
۲۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸ش.
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح الغریبة، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۷. حرعاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت: لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۸. حصنی، ابوبکر بن محمد، کفایة الاخبار فی حل غاية الإختصار، تحقیق: هانی الحاج، عراق: مكتبة التوفيقية، «بی تا».
۲۹. خطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۳۰. حیدری، عباس علی، «ماهیت حقوقی دیات»، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۰، صص ۱۸۱-۱۸۰، ۱۳۸۳ش.
۳۱. خطیب شریینی، محمد بن احمد، الاقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع، بیروت: دارالفکر، «بی تا».

۳۲. _____ ، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۳۳. خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرئی، قم: مؤسسه الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۳۴. خمینی، روح الله، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۳۵. خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم: دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.
۳۶. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، العزیز شرح الوجیز، تحقیق: علی محمد معوض و عادل عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الأمیرة، ۱۴۳۱ق.
۳۸. زیلعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، بولاق: المطبعة الكبرى الأمیریة، ۱۳۱۳ق.
۳۹. شفیعی سروستانی، ابراهیم و دیگران، قانون دیات و مقتضیات زمان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶ش.
۴۰. شمس الائمہ سرخسی، محمد بن احمد، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۴۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح: حسن قاروبی تبریزی، قم: انتشارات دارالتفسیر، ۱۴۲۶ق.
۴۲. _____ ، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۴۳. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ش.
۴۴. صالحی، فاضل، ديه یا مجازات مالی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.

۴۵. صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲ش.
۴۶. طباطبائی کربلائی، علی بن محمدعلی، **ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۷. طحاوی، احمد بن محمد، **مختصر الطحاوی**، تحقیق: ابوالوفاء افغانی، قاهره: دارالکتاب العربی، ۱۳۷۵ق.
۴۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین و مطلع النیرین**، تحقیق: احمد حسینی، قم: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
۴۹. طوری قادری، محمد بن علی، **تکملة البحر الرائق شرح کنز الدقائق**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۵۰. عارفی مسکونی، محمد، **ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن**، تهران: انتشارات دانشور، ۱۳۸۲ش.
۵۱. علم الهدی، علی بن حسین، **الانتصار**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۲. علی، جواد، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، عراق: انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۸۰ش.
۵۳. عینی، محمود بن احمد، **البنایة فی شرح الهدایة**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۵۴. غنیمی، عبدالغنی، **اللباب فی شرح الكتاب**، تحقیق: محمد محیی الدین حمید، بیروت: المکتبة العلمیة، «بی تا».
۵۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، تحقیق: عبد اللطیف کوهکمری، قم: منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۶ق.
۵۷. فیض، علیرضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۵۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
۵۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۶۰. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرداد: ضمان قهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ش.
۶۱. کوهی اصفهانی، کاظم، «بررسی ماهیت حقوقی دیه»، در: الهیات و حقوق، ش ۱۹، صص ۱۶۵-۱۶۴، ۱۳۸۵ش.
۶۲. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
۶۳. _____، دیات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
۶۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: صادق شیرازی، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
۶۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: حسین نصار، کویت: التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۶۶. مرعشی شوشتری، محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: میزان، ۱۳۷۶ش.
۶۷. مشکینی اردبیلی، علی، مصطلحات الفقه و معظم عناوین موضوعیه، قم: الهادی، ۱۳۸۶ش.
۶۸. مطرزی، ناصر بن عبد السید، المغرب فی ترتیب المعرب، تحقیق: محمد فاکوری و عبد الحمید مختار، حلب: مکتبه أسامة بن زید، ۱۳۹۹ق.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۰ش.

۷۰. منتظری، حسینعلی، پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم: گواهان، ۱۳۸۸ش.

۷۱. منوفی، علی بن خلف، کفایة الطالب الربانی علی رسالة ابن أبی زید القيروانی، تحقیق: احمد حمدی امام، قاهره: مطبعة المدنی، ۱۴۰۹ق.

۷۲. موسوی خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق.

۷۳. الموسوعة الفقهية الكويتية، کویت: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۶ق.

۷۴. نسفی، نجم الدین بن حفص، طلبه الطلبة فی الإصطلاحات الفقهية، تحقیق: خلیل میس، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۶ق.

۷۵. نظام، شیخ و دیگران، الفتاوی الهندیة، بولاق: المطبعة الكبرى الأمیرية، ۱۳۱۰ق.

۷۶. نوری همدانی، حسین، هزار و یک مسئله فقهی (مجموعه استفتائات)، مؤسسه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، ۱۳۸۰ش.